

سرمایه و طرح های زودبازده

کمیته هماهنگی

سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۷

در باره طرح های زودبازده دولت سرمایه داری پیش تر نیز صحبت کرده ایم، اما موضوع بحث حاضر تکرار گفته های پیشین نیست. برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های طبقه سرمایه دار یا دولت این طبقه به طور عام یک هدف بسیار سراسر است و مشخص را دنبال می کند. همه چیز، همه طرح ها و طراحی ها، راه ها و راه حل ها به افزایش سود سرمایه، استثمار شدید تر نیروی کار و چگونگی حفظ سرمایه داری منتهی می شود. در این باره نیاز به توضیح زیادی نیست. اما سرمایه داران و دولت مردان سرمایه برنامه ها، قانون سازی ها، طرح ها و لایحه تراشی های خویش برای تحقق این هدف را به طور معمول با دنیایی از وارونه پردازی و مسخ افکار به هم می بافند. آنان به این کار دست می زنند تا آنچه را که صرفاً ملزومات سودآوری بیشتر سرمایه است به عنوان مصالح زندگی شهروندان و از جمله توده های وسیع طبقه کارگر جا بزنند. این رسم و سنت و ذات نظام سرمایه داری است و به همین دلیل تشریح شفاف، دقیق و آگاهگرانه آنچه آنان انجام می دهند یک نیاز مهم و حیاتی جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر است. طرح های زودبازده نیز در زمره مسائلی است که در این چند سال همه نوع عوام فریبی در حول و حوش آن راه افتاده است. در نوشته قبلی گفتیم که این طرح ها تا امروز نقش بازار مکاره ای را ایفا کرده است که از درون آن بیش از ۸۰ هزار میلیارد تومان از حاصل کار و استثمار توده های کارگر در قالب سرمایه های بانکی به صاحبان سرمایه پرداخت شده یا در حال پرداخت شدن است بدون این که هیچ گرهی از مشکل بیکاری هیچ بخشی از جمعیت عظیم چندین میلیونی بیکاران باز کرده باشد. در همان جا توضیح دادیم که دولت این ارقام عظیم سرمایه حاصل استثمار توده های کارگر را به سرمایه داران هدیه می کند تا آنان کل این ارقام را با دستمزدهای مصادره شده و معوقه ۶ ماه ۶ ماه چندین میلیون کارگر و سرمایه های کلان دیگر خویش یکجا جمع زده و برای سرمایه گذاری های انبوه تر در حوزه های بسیار پرسودتر به کار گیرند. در آنجا نشان دادیم که اجرای طرح های موسوم به زودبازده با توجه به همین مختصات نه فقط موجب کاهش بیکاری نشده که، برعکس، با بیکارسازی های وسیع کارگران نیز همراه بوده است. این ها نکاتی هستند که در نوشته قبلی بیان شده اند. اما بحث امروز به تشریح جنبه دیگری از اهداف برنامه ریزی و اجرای این طرح ها توسط دولت اختصاص دارد.

این را خوب می دانیم که سود سرمایه دار فقط و فقط کار پرداخت نشده کارگران است. به بیان دیگر، از دنیای عظیم کاری که ما برای سرمایه داران انجام می دهیم مقدار بسیار ناچیز و نامحسوسی از آن را به صورت دستمزد یا بهای فروش نیروی کار دریافت می کنیم و بقیه آن یکجا به ارزش اضافی یا سود صاحبان سرمایه تبدیل می شود و به سرمایه های قبلی آنان اضافه می گردد. در همین راستا این نیز روشن است که هر چه شمار کارگران بیشتر باشد میزان اضافه ارزشی که تولید می شود انبوه تر خواهد بود. ممکن است سؤال شود که اگر چنین است چرا سرمایه داران مدام می کوشند تا از طریق به کارگیری تکنولوژی و ماشین آلات مدرن تر و بدین سان افزایش بخش ثابت

سرمایه هایشان از شمار کارگران بکاهند؟ این سؤال درستی است و ما قبلاً در متون آموزشی همین سایت پاسخ آن را به طور نسبتاً مبسوط داده ایم. سرمایه داران مجبورند این کار را انجام دهند. این یک تناقض ذاتی شیوه تولید سرمایه داری است. سرمایه دار با بهره گیری از تکنولوژی مدرن و فوق مدرن شدت استثمار نیروی کار را بالا می برد، با حداقل نیروی کار حداکثر محصول را تولید می کند، هزینه تولیداتش را به پایین ترین سطح می رساند. او مجبور است این کار را انجام دهد تا قدرت رقابت خود را در بازار سرمایه داری و در مقابل همتایان سرمایه دار خویش بالا برد. در این میان یک چیز بدیهی است. وقتی شمار کل کارگران در مقیاس جامعه یا در سطح جهانی نسبت به کل بخش ثابت سرمایه ها کاهش می یابد نرخ سود سرمایه به صورت جدی در معرض کاهش قرار می گیرد. زیرا سود جز بخش متغیر سرمایه یا همان کار کارگران هیچ سرچشمه و منشأ دیگری ندارد. به این ترتیب، مشاهده می کنیم که نظام سرمایه داری در ذات خود همواره و بدون هیچ استثنا با این تناقض ناگزیر مواجه است که از یک سوی برای افزایش سودآوری، شمار کارگران را نسبت به حجم کل سرمایه گذاری ها کاهش می دهد و از سوی دیگر همین کاهش شمار کارگران گرایش نزولی نرخ سود را به دنبال می آورد، پدیده ای که ما در چندین جا و از جمله در محث بحران و به عنوان ریشه اصلی وقوع بحران ها آن را توضیح داده ایم. سرمایه داران و دولت های سرمایه داری در همین راستا و زیر فشار همین تناقض که کانون زایش بحران نیز هست، معمولاً به پاره ای چاره اندیشی ها دست می زنند. آنان تلاش می کنند تا به موازات عظیم ترین برنامه ریزی ها برای افزایش بارآوری کار، استفاده از عالی ترین دستاوردهای علم و تکنیک، تولید حداکثر محصول توسط حداقل نیروی کار و بدین سان کاهش هر چه بیشتر شمار کارگران در هر حوزه کار و تولید، سیاست های دیگری نیز اتخاذ کنند. مضمون کلی این سیاست ها تشویق سرمایه گذاری در حوزه های با ترکیب ارگانیک هر چه پائین تر است. منظور از حوزه های دارای ترکیب ارگانیک پائین تر حوزه هایی است که در آن ها نسبت شمار کارگران به بخش ثابت سرمایه یعنی هزینه ماشین آلات و ساختمان و حمل و نقل و به طور کلی آن جزء از سرمایه که منشأ و موجد هیچ اضافه ارزشی نیست حتی الامکان بیشتر است. یا، به بیان خود سرمایه داران، منظور حوزه هایی است که بیشتر "کاربر" هستند تا "سرمایه بر" (دقت در این اصطلاح ها وجه دیگری از وارونه پردازی و عوام فریبی سرمایه داران و نمایندگان فکری آنان را نشان می دهد. براساس این تفکیک، سرمایه فقط به بخش ثابت آن یعنی فقط به ماشین آلات و مواد اولیه و ساختمان و وسایل حمل و نقل و نظایر آن ها اطلاق می شود و نیروی کار از شمول سرمایه خارج می شود، با این هدف که سرچشمه و منبع سود سرمایه دار به عواملی غیر از استثمار نیروی کار کارگران نسبت داده شود). برنامه ریزی برای سرمایه گذاری در حوزه های دارای ترکیب ارگانیک پائین تر مطلقاً خاص جوامعی مانند ایران نیست. در عظیم ترین قطب های دنیای سرمایه داری نیز دولت ها انباشت سرمایه با چنین مشخصاتی را تشویق می کنند. در هر کدام از این کشورها هر سال مبالغ عظیمی از حاصل استثمار کارگران به صورت وام یا حتی کمک های بلاعوض در اختیار افرادی قرار می گیرد که بتوانند دست به تأسیس کارگاه های کوچک بزنند و شماری نیروی کار را مورد استثمار قرار دهند یا در بدترین حالت نیروی کار خویش را در خدمت بازتولید کل سرمایه و از این طریق کمک به افزایش میزان ارزش اضافی کل سرمایه ها قرار دهند. از دولت ها که بگذریم، سال های زیادی است که تمامی تراسه های گول پیکر صنعتی در شش گوشه دنیای موجود برای اجرای هر چه وسیع تر همین نوع پروژه ها تلاش می کنند. در

همین راستا است که آنان آلودگی های زنان بنگالی و چینی و هندی و فیلیپینی را به کارگاه بسته بندی ماهی و تولید موبایل و محصولات دیگر تبدیل کرده اند. مهم ترین خاصیت اجرای این طرح ها، مستقل از این که توسط سرمایه داران کوچک انجام گیرد یا دولت ها و یا تراست ها، آن است که نیروی کار هر چه بیشتری با بهای هر چه شبه رایگان تری مورد استثمار سرمایه قرار می گیرد در همان حال که، ولو بسیار اندک، متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه ها را نیز در سطح جامعه یا جهان کم و بیش زیر فشار قرار می دهد. دولت ها معمولاً چنین وانمود می کنند که این کار بیکاری را کاهش می دهد. اما این فقط یک عوام فریبی است. زیرا روند مستمر بیکارسازی ها در عظیم ترین قلمروهای انباشت سرمایه آن چنان گسترده و پرشتاب است که اشتغال جمعیت بسیار اندکی کارگر در این یا آن کارگاه کوچک نمی تواند تأثیر قابل محاسبه ای در کاهش بیکاری داشته باشد. هدف اساسی و فراگیر تمامی این برنامه ریزی ها همان گونه که گفتیم فقط استثمار هر چه گسترده تر نیروی کار با بهای هر چه شبه رایگان تر است. طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران در طول سه دهه اخیر عظیم ترین حساب ها را روی اجرای همین طرح ها یعنی طرح های زودبازده باز کرده اند. همه ما شاهد بوده ایم که چگونه بخش قابل توجهی از تولید را عملاً به درون آلودگی های مسکونی زنان خانه دار مناطق مختلف کشور منتقل کرده اند. زنی که برای این یا آن سرمایه دار بزرگ در درون آلودگی های چای، قند، لباس، سبزی، پاکت جاروبرقی و سایر محصولات را بسته بندی می کند، ضمن این که آلودگی را به عنوان کارگاه تولیدی به صورت مفت و مجانی در اختیار سرمایه دار می گذارد عملاً نیروی کار خود را به بی بهاترین شکل ممکن به سرمایه دار می فروشد. سرمایه دار از این طریق هزینه سرمایه گذاری خود را تا نزدیکی های صفر کاهش می دهد، بیشترین ارزش اضافی را از استثمار این زنان به دست می آورد و در همان حال خطرات اعتراض و اعتصاب و مبارزه وی را هم از سر خود کم می کند یا به حداقل می رساند. طرح های زودبازده دولت احمدی نژاد جز همه آنچه در نوشته قبلی گفتیم از این لحاظ نیز طرحی برای تشدید استثمار هرچه بیشتر توده های کارگر ایران است. احمدی نژاد خود در گزارش اخیر خویش ضمن عوام فریبی در باره اعجاز این سناریو اعلام کرده است که « شورای اشتغال دولت» و « کمیته امداد» در طول نزدیک به ۴ سال ریاست جمهوری او حدود یک میلیون و نیم شغل ایجاد کرده اند. وی توضیح می دهد که در روند عمومی سرمایه گذاری ها به ازای اشتغال هر کارگرمعمولاً ۳۰۰ میلیون تومان سرمایه گذاری می شود، اما در جریان اجرای پروژه های این دو نهاد هزینه سرمایه گذاری برای اشتغال یک کارگر بین ۲ میلیون تا ۱۷ میلیون تومان بوده است. برای لحظه ای به حرف های او فکر کنیم. ۲ میلیون تومان مورد اشاره احمدی نژاد اگر با فرض محال (چنین چیزی مطلقاً ممکن نیست) هیچ ریالی از آن به سرمایه ثابت اختصاص نیافته باشد!! و اگر همه اش به کارگر داده شده باشد!! باز هم معادل دستمزدی بسیار پائین تر از سطح دستمزدهای اعلام شده شورای عالی کار دولت اوست!! اجازه دهید گفته های رئیس جمهوری سرمایه را کمی سخاوتمندانه تر و با حاتم بخشی هر چه بیشتر از کیسه معاش کارگران مورد بررسی قرار دهیم. میانگین دو رقم اعلام شده رئیس جمهوری یعنی ۲ میلیون و ۱۷ میلیون رقمی حدود ۹ میلیون تومان است. هر انسان صاحب شعوری در همین دنیای سرمایه داری مسخ کننده و بمباران کننده شعور انسانی نیز خوب می داند که در شرایط موجود جهان برای نازل ترین نوع سرمایه گذاری ها هم هزینه بخش ثابت سرمایه چند ده برابر بهای نیروی کار کارگری است که باید آن سرمایه را به کار اندازد. این که یک طرح

زودبازده دولت سرمایه داری احمدی نژاد چگونه با ۹ میلیون تومان هم دستمزد کارگر را پرداخته و هم کل ماشین آلات و مواد اولیه و زمین و ساختمان و وسایل حمل و نقل و سایر اجزای ثابت مورد نیاز استثمرار وی را فراهم آورده ، معمایی است که کلید آن را فقط در یک جا می توان جستجو کرد : دولت یک و نیم میلیون نفر کارگر ایرانی را به صورت بی بهاترین بردگان مزدی در اختیار سرمایه داران قرار داده است تا آنان بسیار وحشیانه تر از برده داران روم باستان و اسلاف آریایی خویش گوشت و پوست و رگ و پی و خون و استخوان این کارگران را سلاخی کنند. احمدی نژاد خود در حرف هایش با سرافزازی و افتخار زایدالوصفی همین واقعیت را اعتراف می کند آنجا که می گوید: « طرح های زودبازده وی ارزش افزوده ای ۱۰ برابر ارزش افزوده های حوزه های دیگر تولید کرده است». در اینجا هم دولتمردان، اقتصاددانان و نمایندگان فکری سرمایه «ارزش اضافی» را با وارونه پردازی خاص خویش « ارزش افزوده» نام می نهند تا از این طریق نیز منشأ آن را که فقط فقط کار پرداخت نشده کارگران است از انظار پنهان کنند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۳ اسفند ۱۳۸۷

www.hamaahangi.com

khbitkzs@gmail.com